

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۳/۰۸

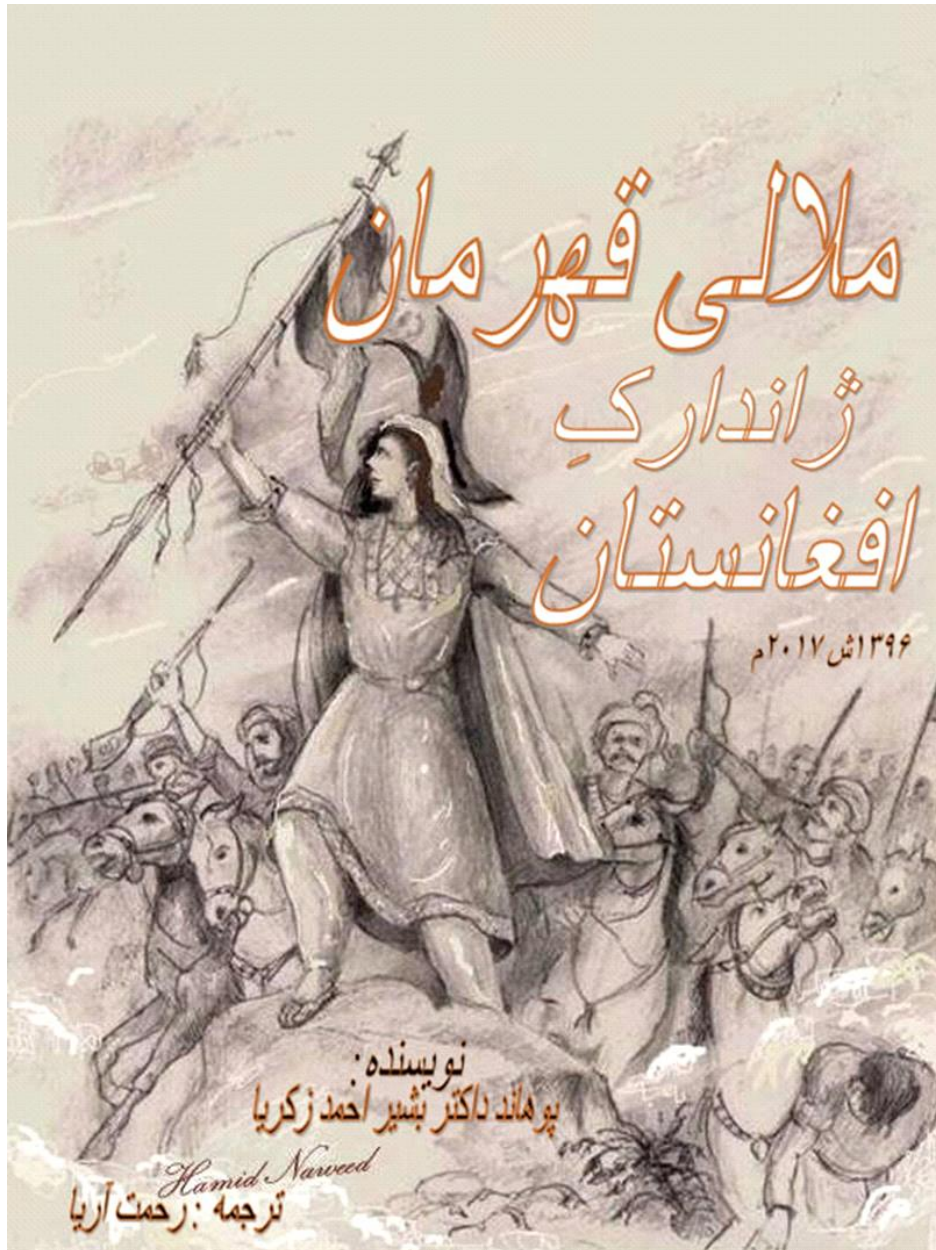


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش چهارم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ

قسمت سوم

بخش چهارم:

قبل از اینکه به مشروح بزرگترین جنگ دوم افغان - انگلیس بپردازم درینجا میخوامم برایتان بگویم که در جریان معرکه محاذ غربی من در کابل با دوست پدرم خدا داد خان بودم. از اینکه یک تعدادی از مأمورین عالیرتبه حکومتی و سرداران داخل دربار دوستانم بودند من همیشه از تازه ترین اخبار حوادث خبر می شدم. همچنان در این روایات مهم تاریخی آن چیزهای را هم مدغم ساخته ام که از زبان فرزند زکریا خان، تاج، شنیده ام که از روی دفتر یادداشت های یومیۀ خود جریان حوادث را ثبت نموده بود و برایم قرائت میکرد، بعضی نکات مهم دیگر را مستقیماً از زبان فاتح میوند ایوب «خان» شنیده ام و هم از روی دفتر یادداشتهای های دو افسر عالیرتبه افغان گرفته ام که در این معرکه مشهور شرکت داشتند و در اختیار یکی از فرزندان شان سراج و هاج قرار داشت. باید بگویم که در پهلوی منابع یاد شده پیرامون شرح رویداد جنگ، از منابع تاریخی مؤرخین انگلیسی، هندی و افغان نیز استفاده کرده ام.

پانز سال ۱۸۷۹م بود و افغانها در فاصله ۲۳ مایلی جنوب غزنی در جنگ احمد خیل پیروزی قلیلی را بدست آورده بودند. برتانوی ها شنیدن این خبر را شگون بد برای جنگ در پیشرو با لشکر ایوب خان از هرات می پنداشتند. در دسامبر ۱۸۷۹م مردم هرات از اشغال کابل بدست برتانوی ها و تبعید امیر محمد یعقوب خان به هند برتانوی خبر شدند. لشکر هرات با شنیدن خبر اشغال بخش شرقی افغانستان به خشم آمدند و خواهان اقدامات عاجل شدند. ولی سرقوماندان لشکر نیرو ها، شهزاده ایوب خان علی الرغم تأکید جنگجویان، تا دو ماه دیگر به تمرینات نظامی ادامه داده تا لشکر را آماده سازد. در مارچ سال ۱۸۸۰م بود که اخبار رسیدن شهزاده عبدالرحمن «خان» از ترکستان روسی به تخارستان افغانی و اعلان جهاد وی علیه برتانوی مجدانه و بصورت وسیع پخش شد. همانگونه که قبلاً بدان اشاره کردم شهزاده ایوب خان نامه عنوانی عبدالرحمن خان فرستاد و تقاضای اتحاد سیاسی و نظامی را با وی کرده بود، و گفته بود که نیرو های برتانوی را باید با یک مانور قیچی مانند از جنوب و شمال میتوان در تله انداخت به ترتیبی که خودش یعنی ایوب خان از شمال و عبدالرحمن خان از جنوب این مانور را انجام خواهند داد. جواب به این نامه سردار ایوب خان دو ماه دیگر را در بر گرفت. ولی وقتیکه جواب نامه رسید، سردار ایوب خان جواب رد دریافت کرد. با این جواب، مردم و لشکر هرات بیشتر از پیش بر افروخته شدند. در عین حال، والی کندهار شیرعلی که بوسیله برتانوی ها انتصاب شده بود، پنهانی از جنرال فقیر احمد در لشکر هرات خواسته بود که در حرکت لشکر هرات بطرف کندهار تأخیر وارد کند. زمانیکه لشکر از این حقه بازی و ترفند به تأخیر انداختن خبر میشود، بغاوت می کند و جنرال فقیر را به قتل میرسانند. سردار ایوب بزودی بغاوت را خاموش میسازد. سردار محمد ایوب خان به تاریخ پانزدهم جون، با لشکر ۱۲۰۰۰ نفری پیاده و سواره و ۳۰ توپ که بیشتر شان در فابریکه ماشین خانه کابل ساخته شده بود با بیرقهای افراشته مارش نمود، ایوب خان به سرلشکری لشکر خود از دروازه هرات بطرف کندهار به حرکت افتاد.

مسئولان برتانوی در جنوب افغانستان طی چند ماه از خطر حرکت احتمالی ایوب خان از راه فراه و گرشک بطرف کندهار خبر ساخته شده بودند. در آغاز ماه جون سال ۱۸۸۰م والی کندهار شیرعلی با دسته ۴۵۰۰ نفری عساکر افغان و شش توپ توسط جنرال پرایمروز فرستاده شد تا مانع پیشرفت حرکت لشکر ایوب خان شود.

دیگروال اولیور بیشمپ سینت جان^۱، پولیتیکل ایجنت چهل و سه ساله برتانوی اولین کسی بود که به تاریخ ۲۱ جون سال ۱۸۸۰م بوسیله تیلگرام خود سر قوماندان اعلی سر فریدریک هاینس^۲ را از پیشرفت نیرو های شهزاده ایوب خان مطلع ساخت. به تاریخ چهارم جولای یک غنډ ۲۳۰۰ نفری نیرومند تحت قوماندۀ دیگر جنرال جورج بوروز^۳ بخاطر تقویب والی شیرعلی فرستاده شد تا جلو پیشرفت لشکر ایوب خان را بگیرد. بر طبق اظهارات منابع انگلیسی نیروی ۷۵۰۰ نفری لشکر هراتی ایوب خان با ده توپ شان که در طول راه باشندگان دهکده ها به آنها دواطلبانه می پیوستند به ۲۵۰۰۰ تن رسید. به جنرال بوروز هدایت داده شد که به آنسوی دریای هلمند که تحت کنترل والی شیرعلی بود عبور نکند. به اساس محاسبات نظامی، این نکته سنجیده شده بود که غنډ جنرال بوروز در برابر نیرو های ایوب خان نهایت ضعیف بود و نیرو های تقویتی فرقه های جیکب آباد، حیدر آباد و کراچی در فاصله نهایت دور موقعیت داشت و قادر نخواهد بود تا در موقع لازم خود را برسانند.

1 - Colonel Oliver Beauchamp St. John

2 - Sir Frederick Haines

3 - Brigadier General George Burrows

به تاریخ ۱۱ جولای یک نقب تا به ساحل دریای هلمند رسید، دو روز بعد خبر آورده شد که متجاوز از نصف نیرو های والی با دیدن لشکر هموطنان شان فرار کرد و با آنها پیوستند. جنرال بوروز مجبور شد که از دریا عبور کند و توانست بطریقه تویچی والی را بدست آورد. جنرال نتوانست ذخیره مهمات بطریقه را بدست آورد، مهمتر از همه ذخایر آب و تفنگداران ماهر والی بدستش نیامد. این ساحه موقعیت شمالغربی دریا کاملاً یک دشت خشکیده و پهن بدون آب است. جنرال رابرتس پسانها در بایوگرافی خود از آن چنین یاد آوری کرده است، « از مجموع هشتاد پنج مایل، بیست و پنج مایل اول آن که او (بوروز) را از کندهار جدا می ساخت دشتی است خشکیده و نظر به طرز برخورد خصمانه مردم رساندن ملزومات هم آسان نبود.» بنابراین به تاریخ شانزدهم جولای بوروز هدایت حاصل کرد تا در نیمه راه قریب به کندهار به کشک نخود عقب نشینی کند تا ملزومات فراوان آبی داشته باشد. همچنان هدایات اضافی به جنرال بوروز رسید تا هیچ کاری دیگر نکند فقط دقیقاً مترصد حرکت شهزاده ایوب خان باشد و در صورت حرکت بطرف غزنی، مانع حرکت وی گردد. بنابراین جنرال بوروز قرارگاه خود را در جوار کشک نخود افراز کرد و منتظر نشست.

ایوب خان به تاریخ ۲۰ جولای به نزدیکی های دشت میوند رسید، دشتی خشکی که نه آب داشت و نه علف. لشکر ایوب خان عاجل دست به ترمیم و تطهیر کاریز مخروبه زد. به مجردیکه جنگجویان راهدان کاریز را پاک کردند، جهش جریان آب سرد بهاری به خوشی های شان اضافه شد.

به قول یک تاریخ نویس افغان، «جنرال بوروز با لشکر ۱۲۰۰۰ نفری خود بشمول لشکر متشکل از سه کنیک والی شیرعلی، به معیت قوای نیرومند توپخانه برتانوی قبل از قبل خود را در امتداد ساحلی دریای هلمند در یک نقطه ستراتیژیک جابجا ساخته بود... از قراین چنین به نظر میرسد که برتانوی ها جرئت آغاز جنگ را نداشتند. هر دو لشکر مقابل هم تا شش روز از فاصله دور مترصد همدگر بودند. در طی این مدت زد و خورد های مختصری میان نیرو های غلام حیدر (افشاری)، عبدالکریم (کوهستانی) و نیرو های بوروز بوقوع پیوست. به روز هفتم بود که اردوی ملی افغان حرکت تهاجمی خود را آغاز و یورش کرد. ولی خط تهاجمی نیرو های ملی افغان در رویا رویی با آتش شدید توپخانه نیرو های برتانوی، در هم شکست و جنگجویان مانند برگ ریزان بروی زمین افتادند. تا حوالی چاشت آنروز به تعداد ۵۰۰ جنگجوی اردوی ملی افغان کشته و ۷۵۰ تن زخمی شدند، زخمیان در میدان معرکه تا دیر ها به روی زمین بی حرکت افتیده بودند. افسران دلیری چون عبدالغفور (هراتی)، م. حیدر (کندهاری). م. زمان بارکزی و فرزند قادر خان و تعداد بیشماری مثل شان جانهای شانرا طی این زد و خورد های مختصر از دست دادند. فرماندان حفیظ خان امر پروت به عساکر خود داد و همه خود را بروی زمین انداختند. تا این دم ۴۰۰۰ جنگجوی منظم و نامنظم سواره نظام لشکر هرات که در اطراف ایوب «خان» بودند مترصد و منتظر بودند. از همین لحظه به بعد بود که همه شان اسپان شانرا قمچین زدند، به سه صف تقسیم شدند و به سه جهت مختلف چنان چهار نعل تاختند که از انظار همه در پهنه دشت وسیع ناپدید شدند.»

ایدموند پورک^۴ تاریخ نویس نظامی انگلیس می نویسد، «او «بوروز» در حومه کشک «نخود» موضع گرفت، همانگونه که یک تعداد نویسندگان اظهار کرده اند شاید این توقف بوروز خیلی نابخراذانه بوده باشد که حتی برای چندین روز تا ۲۷ جولای متوقف ماند. مسلماً این توقف به شهزاده ایوب خان مجال داد تا خود را در حوالی گرشک به گذرگاه عبوری برفراز دریای هلمند رسانده و با چهار هزار سواره نظام، چهار هزار نیروی پیاده و دو هزار تن جنگجوی پیوسته والی و همچنان با تعداد بی شمار جنگجویان نامنظم و سی توپ از دریای هلمند عبور کند. پلانهای تازه ایوب «خان» آن بود تا بجانب شمالی موضع جنرال بوروز رفته و بعد موقعیت خود را از طریق میوند تغییر بدهد که در نزدیکی کندهار موقعیت دارند و بعد به کشک نخود رفته و بعد به دره ارغنداب برود و بدینگونه راه بین موضع جنرال بوروز و کندهار را قطع کند و یا مستقیماً بطرف غزنی برود.

روز ۲۷ جولای سال ۱۸۸۰م ساعت شش و نیم صبح بود، که برای مارش ناوقت در چنین روز تابستانی نهایت خطرناک بود، غند ۲۷۰۰ نفری جنرال بوروز که تنها در بر گیرنده دو بطریقه توپ و ۵۷۶ تن سوار کار بود بطرف میوند مارش نمود.... بعد از مشوره با «پولیتیکل» "ایجنٹ" محلی دگروال سینت جان اجرای این امر حتمی احساس شد که قبل از پیوستن قطعات «متفرق» غازیان خوفناک با لشکر ایوب خان، اول باید با همین قطعات «پراکنده» تصفیه حساب صورت گیرد. این مشوره، یک مشوره ناقص بود: گذشته از اینکه شمار جنگجویان ۱۰ در مقابل یک بود، نیروی جنرال بوروز بخاطری عمیقاً معروض به خطر بود که این نیرو از آمادگی جنگی خیلی بعید بود. در واقع سرنوشت بدشگون نیروی جنرال بوروز در نتیجه معلومات استخباراتی ناقص قبل از قبل تعیین شده بود،

4 - Edmund Yorke

همچنان از همان آغاز نواقص لوژیستیکی موجود بود؛ جنرال بوروز هیچ نمی دانست که وی با تمام لشکر ایوب خان روبرو خواهد شد، و به قول یک منبع دیگر جنرال بوروز حتی به این عقیده بود که ایوب خان توپ ثقیل ندارد!»

به قول یکی از تاریخ نویسان افغان، زمانیکه ایوب خان در میان گرد و غباری برخاسته از سُم اسپان جهنده شان با سه صف از سوارکاران خود از انتظار ناپدید شد، مرکز قومانده برتانوی در میدان جنگ آنرا دال بر شکست لشکر ایوب خان تعبیر کرده و بلا فاصله از مواضع خود بیرون برآمدند و دست به حمله تهاجمی قدامی یا روبرو زدند. این دشت یک دره تنگ اساسی دارد که برتانوی ها در قسمت جنوبی آن در جایی بنام مند آباد ملزومات و وسایل خود را جابجا کرده بودند. این دره دامنه خود را بطرف شمال در حدود ۲۳۰۰ یارد «دو اعشاریه یکصد و سه کیلومتر» پهن کرده و خود را تا به نقطه الحاقی سه دره دیگر میسرساند. دره های فرعی دامنه خود را بطرف شمال غرب می گشایند. این دره ها بین ۳۰ تا ۲۰ فیت عمیق اند و تا اندازه عرض دارند که میتواند یک کنذک را در خود جا دهد. شهزاده نابغه، ایوب خان، بخاطر پیشرفت نیروی سواره نظام خود از دره فرعی شمالی کار می گیرد و توپهای کلان ثقیل او بشکل نیمه حلقه در پشت خطوط دشمن مخفیانه قرار گرفت و آنها «برتانویها م» متوجه این حرکت نمی شوند. افغانها تقریباً طی یکساعت توانستند این مانور را تکمیل نمایند که بنام محاصره «قلعه بند» یاد میشود. وقتیکه برتانوی متوجه شدند که راه گریز جنوبی شان بخاطر عقب نشینی مسدود شده مجبور می شوند بخاطر زنده ماندن خود جنگ شدید فوق العاده را رویدست گیرند. این جنگ خونین که منتج به جنگ تن به تن شد تا ناوخته های بعد از ظهر ادامه یافت. تنها ششصد نفر توانستند خود را تا ویرانه ها و مخروبه های یک باغ در قریه خینگ برسازند و در همینجا آخرین مقاومت خویشرا از خود نشان دادند. والی شیر علی و ۲۳ تن عساکر انگلیسی توانستند با پوشیدن لباسهای محلی افغان ها فرار کنند و این فلاکت خونین را به فردا صبح آن در کندهار به جنرال پرایمروز گزارش دادند.

تاریخ نویس تاریخ نظامی یورک^۵ جنگ میوند را ماهرانه به سه مرحله تقسیم می کند. مرحله اول: آغاز جنگ با فیر های منفرد از ساعت ۱۰ بجه قبل از ظهر تا ساعت یازده و نیم قبل از ظهر؛ جگرن بک وودز^۶، تورن سلید^۷، نیروی توپخانه برتانوی با بطریقه توپ های غیر ثقیله «نرم بور»^۸ بریدمن فانس^۹ که بوسیله نیروی قوای ۶۶ بریکشایر^{۱۰} عسکری تقویت می شد به پیش حرکت کرد و از فاصله ۱۸۰۰ یارد آتش توپخانه را گشود. دشمن حرکت خود را بخاطر محاصره آغاز کرد و تورن کوپری^{۱۱} و دویم بریدمن بری^{۱۲} به گارد ملزومات نظامی عقبی قومانده داد تا به دشمن پاسخ دهد. ساعت ده بجه و چهل و پنج دقیقه قبل از ظهر به مکلین^{۱۳} قومانده داده شده تا توپهای آر ایچ ای^{۱۴} را به عقب برده و آتش آنرا با تمام نیروی توپخانه برتانوی وصل سازد. ساعت یازده بجه و پانزده دقیقه قبل از ظهر به نیروی پیاده برتانوی قومانده داده شد تا در آنسوی دره مند آباد در موقعیت عقب توپها جابجا شوند.

در مرحله دوم از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر: به مجرد حملات ناگهانی مرگبار غازیان که تلفات سنگین را وارد کردند، تولی های پیاده برتانوی و سپاهی برضد نیروی منظم در حال پیشرفت پیاده افغان گلوله باران را آغاز کرد. صف ملزومات و تدارکات برتانوی در جناح چپ، تحت حمله سواره نظام افغان قرار گرفت و جناح راست تحت حمله جنگجویان پیاده نظام غازیان قرار گرفت که از طریق دره مند آباد بداخل خطوط برتانوی نفوذ کرده بودند. در نتیجه قطار کاروان ملزومات و تدارک عقب تر برده شد.

در مرحله سوم بین ساعات یک و نیم بعد از ظهر تا دو نیم بعد از ظهر لشکر برتانوی بعلت مشکلات لوژیستیکی مانند کمبود مواد خوراکی، آب و مهمات نظامی فروپاشید. یکتعداد تفنگهای مارتینی هنری^{۱۵} بعد از دو ساعت متداوم جنگ و گلوله باران بعلت داغ آمدن بند شدند. اینجاست که اولین شکست در خط جبهوی برتانیه بوقوع پیوست. خط

5 - Yorke

6 - Major Backwoods

7 - Captain Slade

8 - smoothbore

9 - Lt. Faunce

10 - Berkshire 66

11 - Captain Quarry

12 - 2nd Lt. Bray

13 - Maclaine

14 - RHA guns

15 - Martini-Henry

جبهوی صف تفنگداران جیکب در هم شکست و عساکر راه فرار را در پیش گرفتند، و علت آن احتمال دارد به دلیل کشته شدن افسران شان باشد که دیگر روحیه شانرا باختند و هم متعاقب آن بطریقه توپ های غیر ثقیله «نرم بور» چنان عقب نشینی کرد که نیروی گریندایر بمبئی بالای نیروی شصت و ششم پیاده «بریکشایر» در یک موضع بالای هم افتید و باعث تضعیف روحیه شان شد. بلوک های سواره نظام برتانوی که قبل از همه، در متجاوز از دو ساعت مسلسل مقاومت در برابر نیروی آتش توپخانه دشمن «افغان» محتمل تلفات سنگین شده بودند از قوماندۀ پیشرفت و تهاجم امتناع ورزیده و در تقویت خط محکوم به شکست نیرو های پیاده نظام برتانوی ناکام ماند. بدین ترتیب غازیان در خطوط جبهه برتانیه نفوذ بیشتر کردند. توپچیان افغان در زیر پوشش آتش متفوق توپخانه خویش یک بطریقه خود را ۵۰۰ یارد نزدیکتر به خط جبهوی برتانیه پیش آوردند. «دلیل دقیق هر چه باشد بجایش، ولی آنچه مسلم است آن است که در همی، بر همی و آشفنگی در داخل صفوف «برتانوی» در اسرع وقت هم مشهود شده میرفت و هم بطرف شکست دهشتناک و محتوم نزدیک شده میرفتند. جنرال بوروز گزارش داد که " پیاده نظام دست از جنگ کشته و بطرف جناح چپ دست به چنان عقب نشینی ترسناک زده که خود را سر به سر بالای موضع نیروی شصت و ششم انداخته و یک جمعیت هراس زده پر ازدحام از سربازان بی چاره را تشکیل داده اند. "... جنگ میوند طی سلطنت ۶۴ ساله ملکه ویکتوریا یکی از بزرگترین جنگهای مصیبت زا برای لشکر برتانوی بود... در میان فرزندان امیر شیرعلیخان، ایوب خان «۱۸۵۱ - ۱۹۱۴م»... خود را یکی از امیران نهایت پر استعداد و فرزام افغانستان تثبیت کرد.... وی یکی از چهره های بی نهایت درخشان و پر استعداد سیاسی و نظامی افغانستان است.»

در اینجا باید یاد آوری کنم که قوای شصت و ششم پیاده (کنیک بریکشایر) چنان یک استقامت و پایداری قهرمانانه از خود نشان داد که ثبات شان نه تنها در انگلستان بلکه میان جنگجویان افغان به اسطوره مبدل گشت. حتی تا امروز چکامه غازی خان در وصف مقاومت کنیک شاهی بریکشایر که بنام « شیر مردان انگلیس «در» میوند»، یاد میشود و بوسیله یکعده جوانان در سرود موسیقایی سروده میشود :

«منم غازی خان، تورن نیروی توپچی افغان
که بودم شاهد آخرین مقاومت کنیک بریکشایر
با فرونشست گرمای بلند و غروب آفتاب رفیع
سربازان هندی گریختند و به اربابان خود شرم آفریدند
یکصدو چهل تن در دره مندآباد باقی ماندند
آنها در یک حلقه محاصره بودند و جانبازانه برای شکستن خط محاصره شان می رزمیدند
تنها پنجاه و شش تن شان توانستند به باغ خیک برسند و آنجا بجنگند
بقیه همه بخاطر بلند ماندن بیرق کنیک شان رزمیدند تا که کشته شدند
آنان به یازده تن فرزندان شیران تقلیل یافتند
یکه و تنها، ایستاده در میدان باز، پشت به همدگر داده و تا ایندم از تفنگهای شان آتش می گشایند
این مردان شجاع بعد از دیوار های باغ تهاجم می آرند
با تفنگهای برچه دار شان، رُک و آشکار در برابر دشمن ایستاده اند
شلیک هرگلوله جمعیت، که آنان را محاصره کرده بودند جان یک یکی را می گرفت
تا اینکه آخرین مرد شجاع به ضرب گلوله از پا در آمد و
جنگجویان افغان به آن نزدیک شدند
چنین بود رشادت مردان بزرگ بریکشایر
آنان منحیث عالیترین سمبول قربانی زنده خواهند ماند
بخاطر سربلندی انسان، بخاطر افتخار یک ملت و بهنامی آن
آنان در میان لندی های افغانان و چکامه های افغانها تا جاویدانگی دنیا خواهند زیست»

ادامه دارد